



فرآیند آگاهی تاریخی در روند تدریجی نزول وحی^۱

(از ص ۱۳۰ - ۱۵۴)

مهران اسماعیلی^۲

چکیده

بخش قابل توجهی از آیات قرآن ناظر به گذشته بشری است و اگر در دوره نزول وحی می زیستیم، تصور ما از گذشته اقوام، افراد و سرزمینها، در روند نزول قرآن، متحول می شد؟ کدام موضوعات تاریخی برای طرح در قرآن اهمیت بیشتری داشتند و کدامیک به لحاظ زمانی در اولویت قرار گرفتند؟ تأکید بر کدامیک از جوامع بیشتر بود؟ آیا می توان برنامه قرآن را در کیفیت ارائه اطلاعات تاریخی کشف کرد؟ آیا این برنامه در زمان بندی خود، مراحل داشته است و در صورت پذیرش این فرض، هدف از ارائه اطلاعات تاریخی در هر مرحله چه بوده است؟
کلید واژه ها : تاریخ، قرآن، آگاهی تاریخی، آیات مکی، صدر اسلام.

۱. مقاله مستخرج از رساله دکتری نگارنده به راهنمایی دکتر صادق آینه‌وند استاد دانشگاه تربیت مدرس است.
۲. دانشجوی دکتری رشته تاریخ اسلام دانشگاه تربیت مدرس و عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
mehran.es.k@gmail.com

مقدمه: (طرح مسأله)

بخش قابل توجهی از آیات قرآنی ناظر به گذشته اقوام، افراد یا سرزمینهاست. گزارشهای تاریخی قرآن از پیشینیان را می‌توان با رویکردهای گوناگون می‌توان بررسی کرد. این پژوهش بدین موضوع می‌پردازد که وحی چه اطلاعاتی از جوامع گذشته ارائه داده و تا به چه میزان، تصور مخاطبان را از گذشته انسانها متحول کرده است. نزول تدریجی آیات و بیان تدریجی تاریخ در دوره نزول وحی، دربردارنده چه طرح و برنامه و کارکردی بوده است؟ برای پاسخ به این پرسشها می‌باید نخست از ترتیب نزول سوره‌های قرآنی آغاز کرد؛ زیرا تدوین قرآن، بر اساس ترتیب زمانی نزول سوره‌ها صورت نگرفته اما شناخت دقیق ترتیب نزول آیات قرآن، همواره موضوعی بسیار دشوار بوده است. گرچه روایت مشهوری از ابن عباس، در ترتیب سوره‌ها در دست است (طبرسی، ۱۰/۴۰۵-۴۰۶؛ سیوطی، ۱۰/۱۰-۱۱؛ معرفت، ۱/۱۳۳) اما برخی محققان معاصر روش دیگری را در این باره در پیش گرفته‌اند و آن، بررسی ترتیب نزول سوره‌ها بر اساس محتوا، ساخت، سبک بیانی و اطلاعات درونی هر سوره است. گرچه کوششهای فراوانی در این زمینه صورت گرفته، اما همچنان، میان محققان اتفاق نظر وجود ندارد (رک: نکونام، سراسر کتاب). ما در این مقاله، روایت ابن عباس را در باب ترتیب نزول وحی، مبنا قرار داده ایم تا بر اساس آن، سیر تطور آگاهی تاریخی بررسی شود و طبیعی است که نتایج به دست آمده نیز، متکی بر این روایت است.

البته از آنجا که عمده آگاهی تاریخی قرآن، در سوره‌های مکی آمده است، ترتیب نزول سوره مکی، بیش از ترتیب سوره مدنی اهمیت دارد. همچنین نیازی به شناخت ترتیب نزولی تک تک سوره‌ها نیست، بلکه در این بررسی، دوره نزول وحی به چند

مرحله تفکیک شده و کافی است دانسته شود هر سوره به کدام مرحله تعلق دارد.

آگاهی تاریخی در روند نزول وحی

از جمله زمینه های مناسب برای پیدایش درک تاریخ، وجود تقویمی سالشماری است تا بر اساس مبدأ آن حوادث و رخدادهای تاریخی و تقدم، تأخر و میزان زمانی که هر رخداد به خود اختصاص می داده است، مشخص شود اما محیط فرهنگی و اجتماعی نزول وحی فاقد چنین نظامی بوده است (جواد علی، ۸ / ۵۲۱ به بعد). در شمال شبه جزیره، اقلیم مناسبی برای تجمع سکانی و پیدایش سازمان سیاسی متمرکز فراهم نیامد تا به مرور، عناصر تمدنی شکل گیرد و تکامل یابد. از این رو، واحدهای زمانی کلان کاربرد نداشتند تا بتوان بر اساس منظومه زمانمند سالها، تصویری نظام مند از گذشته یک قوم یا قبیله یا شهر ارائه کرد. در نتیجه، از میان واحدهای زمانی، واحدهای زمانی کوچک، چون ماه و روز اهمیت بیشتری از سال، دهه یا سده می یافتند، زیرا عموم ساکنان منطقه کوچ نشین بودند. بر این منطقه، نظام قبیله ای حاکم بود و حیات بدویان را در اقتصادی مبتنی بر دامداری استمرار می بخشید. بر اساس ماهها می توانستند برای کوچ، تجارت، حج، نبرد (بجز ماه های حرام) برنامه ریزی کنند. از خاطرات برجسته قبیله با اضافه نام «یوم» (= روز) به نام منطقه جنگی یا نامی دیگر یاد می کردند. حتی در صدر اسلام نیز، مسلمانان در آغاز برای تعیین زمان حوادث مهم، ماههای پس از هجرت پیامبر را می شمردند (به عنوان نمونه رک: واقدی، ۱۱/۱ و ۱۲) از این رو، نبودن سالشماری مدون را می توان در اهمیت نداشتن واحدهایی چون سال و واحدهای بزرگتر دیگر ارزیابی کرد.

همه گذشته، به حافظه انسانی سپرده می شد و با گذران سال ها و مرگ افراد، اندک اندک خاطره ها از میان می رفت؛ تنها مقاطعی از گذشته در خاطر افراد می ماند که حادثه مهمی برای قبیله رخ داده و در فرهنگ شفاهی، به ویژه در قالب شعر تجلی یافته بود. از خاطره های قابل توجه، شرح جنگهای هر قبیله بود که به «ایام العرب»

شهرت یافت. به نظر محققان، در جوامع قبیله ای شبه جزیره، اگر هم اندک توجهی نسبت به گذشته وجود داشته، تنها در هم‌آوردی با دیگر قبایل کارکرد می یافته است (به عنوان نمونه رک: دوری، ۱۷). در چنین شرایطی نباید انتظار داشت که اقوام آن دیار بتوانند تصور واضحی از انسان ها و جوامع پیش از خود، میزان فاصله رخدادها از یکدیگر یا حجم زمانی رخدادها، داشته باشند. با جابجایی نسلها، بسیاری از رخدادهای متقدم به فراموشی سپرده می شد یا با عناصر داستانی می آمیخت. در نتیجه، مخاطبان قرآنی آن روزگار، تصور روشنی از گذشته خود و ترتیب حوادث و فواصل زمانی میان آنها نداشتند. حتی روایت افسانه آمیز «ایام العرب» نیز، بر اساس وقوع زمانی آنها در پیش از اسلام ترتیب نشده است. بنا بر این، آنچه به صورت معمول در حافظه یک عرب ساکن حجاز از گذشتگان ثبت می شده، خاطره برخی نبردهای قبیله خود و اطلاعاتی بوده که در قالب اشعار و به صورت محدود و مجمل به گوشش می رسیده است. شاید به همین سبب است که بنا به تصریح آیات الهی، این قوم، از آنچه در باب امتهای پیشین عرضه می کند، آگاهی نداشته اند: «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَقِيبَةَ لِلْمُتَّقِينَ» (هود، ۴۹).

جای این پرسش است که اطلاعات ارائه شده در روند نزول وحی، در باره گذشته اقوام، از کدام نقطه آغاز شد و چگونه گسترش یافت؟ خداوند از کدام قوم، منطقه، یا پیامبر، بیان تاریخی را آغاز کرد؟ تاریخ قرآنی به کدام قوم و پیامبر در تاریخ بیشتر پرداخته و کدام قوم سهم کمتری دارند؟ آیا هر جا صفحه ای از تاریخ گشوده شده، تمام اطلاعات مربوط به موضوع را یکجا ارائه کرده، یا در هر مرحله ای، به بخشی از گذشته یک قوم پرداخته است؟ چه میزان از گزارشهای تاریخی تکرار و کدام بخش از تاریخ در قرآن برجسته یا کمرنگ شده است؟

مطالعه آیات قرآن بر اساس روایت ابن عباس از ترتیب نزول، نشان می دهد که نحوه ارائه، حجم اطلاعات و گونه موضوعات تاریخی مطرح شده در آیات مکی، در دو

مقطع تغییر کرده است. بر اساس روایت مذکور، می توان آیات مشتمل بر تاریخ را که عمدتاً در قالب سوره های مکی نازل شده است، در سه مرحله مکی بررسی کرد.

آگاهی تاریخی در مرحله نخست مکی

در این مرحله، نخستین سوره هایی که اطلاعات تاریخی را ارائه می کنند عبارتند از: قلم، اعلی، فجر، شمس، بروج، قریش، فیل و قمر. گزارشهای تاریخی این بخش ناچیز است (حدود ۳٪ اطلاعات تاریخی در آیات مکی). اطلاعات تاریخی در این مرحله، صرفاً تأکید بر این نکته است که همه این اقوام، رسالت را دروغ می دانسته اند: «... كَلِّمُ كَذِبَ الرُّسُلِ...» (ق، ۱۴) و قرآن تنها قریشیان را با نام اقوام و تکذیب و گرفتاری آنها به عذاب الهی و در برخی موارد با نحوه تکذیب پیامبر خود و نوع عذابی که بدان گرفتار شده اند، آشنا می کند. در این سوره ها، بر نام اقوام در مقایسه با نام پیامبران، تأکید صورت گرفته است.

اقوام مورد اشاره هم به یکسان مورد توجه قرار نگرفته اند: بر اقوامی چون ثمود، عاد و فرعون تأکید بیشتری شده است. بنابر ترتیب فراوانی، فرعون با ۸ بار تکرار (معادل ۳/۳۳٪) در نخستین رتبه قرار می گیرد، در پی آن: ثمود با ۵ بار تکرار (معادل ۸/۲۰٪) و قوم عاد با سه بار تکرار (معادل ۵/۱۲٪)، قوم نوح و قوم لوط با دوبار تکرار (هر یک معادل ۸/۳۳٪) در مرحله های بعدی هستند. اقوام دیگری که تنها یکبار (هر یک معادل ۴/۱۶٪) به نام آنها اشاره شده است عبارتند از: اصحاب الرس، اصحاب الایکه، قوم تبع و اصحاب الفیل.

اقوام شناخته شده این فهرست، از نظر جغرافیایی با سکونتگاه های اقوام عرب حجاز نزدیک بوده اند: ثمودیان در منطقه حِجْر در شمال حجاز (بلاذری، ۷/۱؛ مسعودی، مروج الذهب، ۱/۵۲؛ یعقوبی، ۱/۲۲) و قوم تبع در یمن می زیسته اند (دینوری، ۴۶؛ مقدسی، ۳/۲۹؛ طبری، ۱/۵۶۶). درباره قوم عاد نیز دیدگاهها متفاوت است: برخی گفته اند که مسکن آنان در جنوب شبه جزیره بوده و برخی از

شمال حجاز یاد کرده اند (دینوری، ۷؛ مسعودی، همان، ۱۳/۱؛ طبری، ۲۰۴/۱). ویژگی دیگر اطلاعات تاریخی در این مرحله این است که بر اساس آنچه امروز از این اقوام دانسته شده، عمدتاً نه از بنی اسرائیلی، بلکه عرب بوده اند (ابن سلام، ۳۴۴؛ ابن حزم، ۴۶۲).

تصور مخاطبان وحی از گذشته اقوام و جوامع در پایان این مرحله چنین بوده است: قوم عاد در شهری عظیم و بی نظیر به نام ارم ساکن بودند؛ آنها پیامبر خود را دروغگو خواندند و در نتیجه، خداوند با بادهایی که درخت خرما را از بن می افکند، آنها را ریشه کن کرد (الفجر، ۶، ۹؛ القمر، ۱۸، ۲۱). قوم ثمود در دره ها از سنگ برای خود خانه می ساختند، طغیان کردند و خود رسالت پیامبرشان را دروغ دانستند. پیامبر ایشان خواستار شده بود، بهره آب شتر خداوند را رعایت کنند، اما آنها شتر را پی کردند و با عذاب الهی نابود شدند (الفجر، ۹؛ الشمس، ۱۱، ۱۵) و فرعون که "اوتاد" از آن او بود، سر به طغیان برداشت و فساد را افزایش داد؛ خداوند رسولی نزدش فرستاد، اما او سرپیچید و به عذاب الهی گرفتار آمد (المزمل، ۳؛ الاعلی، ۸، ۷؛ الفجر، ۱۰، ۱۳). قوم نوح هم، بنده خدا را دروغگو و دیوانه خواندند و او را راندند. او از خدا یاری طلبید و آنگاه از آسمان و زمین آب جاری شد تا جزایی برای بی ایمانان و مایه پند دیگران باشد و خداوند نوح را بر کشتی سوار کرد و آن را حرکت داد (القمر، ۹-۱۷). قوم لوط نیز پیامبر خود را دروغگو دانستند و پیامبر ایشان، درباره عذاب الهی هشدار داده بود، اما آنها از مهمانان لوط کام می خواستند. خداوند هم خانواده لوط را در سحرگاه نجات داد و آنان را نابینا کرد. سپس گرفتار عذاب شدند (القمر، ۳۳، ۴۰).

آگاهی تاریخی در مرحله دوم مکی

پس از سوره های مرحله اول، سوره هایی قرار می گیرند که اطلاعات تاریخی مندرج در آنها، چه از نظر شرح جزئیات و چه به لحاظ تنوع موضوعات، بسط چشمگیری یافته است؛ به ویژه تاریخ بنی اسرائیل و انبیاء آن. از میان شانزده سوره

این بخش، یازده سوره حاوی اطلاعات تاریخی است: ص، اعراف، مریم، طه، شعراء، نمل، قصص، اسراء، یونس، هود، یوسف.

با اینکه حجم آیات نازل شده در این مرحله، نسبت به کل آیات نازل شده در دوره مکی ۴۲/۶۶٪ است، حدود ۶۵٪ از حجم اطلاعات تاریخی آیات مکی در این مرحله آمده و این بیانگر تأکید و تمرکز بسیار آیات قرآن کریم بر اطلاعات تاریخی در این مرحله است؛ به گونه ای که می توان گفت اساس و شالوده آگاهی تاریخی در این مرحله صورت گرفته است.

یکی از تفاوت‌های اصلی سوره های مرحله اول و دوم حجم آنهاست: سوره ها از لحاظ حجم افزایش یافته و به لحاظ محتوا نیز تغییر کرده اند. برخلاف حکایت‌های شناخته شده مرحله اول، که عمدتاً موضوعاتی محلی بود و به غرب شبه جزیره عربستان بیشتر ارتباط می یافت، اما از سوره ص به بعد، دایره موضوعات فراتر رفته است، تا انبیاء بنی اسرائیل را نیز دربرگیرد. از قدرت و توانایی انبیاء سخن به میان آمده، اما برعکس مرحله قبل، اطلاعات تاریخی، بر پیامبران، بعثت، گفتگوی ایشان با خداوند و مردم متمرکز شده است تا بر اقوام، انکار و تکذیب آنها.

اطلاعات مربوط به هر پیامبر، معمولاً در سوره های متعددی ارائه شده که به صورت اجتناب ناپذیری، موجب تکرار برخی اطلاعات در سوره های پایانی این بخش گردیده است؛ تنها استثنائی و به آخرین سوره این مرحله یعنی سوره یوسف است: حکایت یوسف به صورتی منسجم، تنها در همین سوره آمده و همه جوانب زندگانی او را شامل شده است. در برابر، برخی سوره ها چون اعراف، شعراء و هود تقریباً به بسیاری از انبیاء چون آدم، نوح، هود، صالح، شعیب، ابراهیم، لوط و موسی می پردازند.

همچنین به نظر می رسد، سوره هایی که به انبیاء بنی اسرائیل می پردازند جز حضرت موسی که در بسیاری از سوره های این مرحله حضور دارد اطلاعات قابل

توجهی از دیگر انبیاء، چون هود، لوط، صالح، شعیب و حتی نوح ارائه نمی کنند: از یوسف تنها در سوره یوسف بحث شده و از یونس، گزارش محدودی در سوره یونس آمده است. داود و ایوب در سوره ص، زکریا، یحیی، مریم و عیسی در سوره مریم در کنار دیگر پیامبران قرار نگرفته اند. تنها استثناء، یکی از دو حکایت مربوط به حضرت سلیمان است که در سوره نمل، از روابط او با مملکت سبا سخن به میان آمده است و در این سوره، حکایت صالح و لوط نیز هست.

بیشترین گزارشهای تاریخی این مرحله، درباره رسالت موسی و رابطه او با فرعون و بنی اسرائیل است، و معادل $\frac{۳۷}{۵}\%$ حجم گزارشهای این مرحله. از این رو، هرچند سوره ای با نام موسی قرآن کریم وجود ندارد، اما در عمل ۱۰۰% گزارشهای تاریخی سوره طه؛ ۱۰۰% گزارشهای تاریخی سوره قصص (با محاسبه ماجرای قارون)؛ $\frac{۷}{۷۰}\%$ گزارشهای تاریخی سوره یونس؛ $\frac{۱۷}{۵}\%$ گزارشهای تاریخی سوره اعراف؛ $\frac{۳۹}{۵}\%$ گزارشهای تاریخی سوره شعراء؛ $\frac{۱۵}{۸۶}\%$ گزارشهای تاریخی سوره نمل؛ $\frac{۱۵}{۶۷}\%$ گزارشهای تاریخی سوره مریم و ۳% گزارشهای تاریخی سوره هود، به حضرت موسی و قوم او اختصاص یافته است.

حکایت حضرت یوسف هم $\frac{۱۶}{۷}\%$ از اطلاعات تاریخی است و $\frac{۱۳}{۳}\%$ گزارشهای تاریخی، به دیگر انبیاء بنی اسرائیل از جمله ایوب، داود، سلیمان، مریم، عیسی و یونس اختصاص یافته است. بنابراین، حجم گزارشهای مربوط به بنی اسرائیل و انبیاء آنان، در مجموع به $\frac{۶۷}{۵}\%$ می رسد، و $\frac{۳۲}{۵}\%$ اطلاعات تاریخی این دوره، به انبیاء دیگری چون آدم، نوح، ابراهیم، هود، صالح، شعیب، لوط اختصاص یافته است. در میان آدم، نوح و ابراهیم، نوح از سهم بیشتری، حدود $\frac{۷}{۵}\%$ برخوردار بوده است. اینکه به حضرت آدم گزارشهای فراوانی اختصاص نیافته، زیرا قومی نداشته، قابل درک است، اما تأکید بر نوح، بیش از ابراهیم در این مرحله قابل تأمل است. گزارشهای مربوط به حضرت ابراهیم در این مرحله، کمتر از صالح، شعیب و سلیمان و اندکی بیش از هود است.

برای تبیین تأکید قرآن بر تاریخ انبیاء بنی اسرائیل در مرحله دوم مکی، باید به وضعیت فرهنگی قریش و جهان پیرامونی آن در عصر بعثت توجه کرد. قریش و دیگر اقوام عرب شبه جزیره در آستانه ظهور اسلام، برتری فرهنگی اهل کتاب را در شبه جزیره پذیرفته بودند، هرچند این نکته برای آنان ناگوار بود. (پاکتچی، ۴۷۵ - ۴۷۸).

همه سرزمین هایی که قریش با آنها روابط تجاری داشت، شام، یمن و حبشه از مراکز اهل کتاب بودند. این فرهنگ در سراسر امپراتوری روم (حوزه مدیترانه ای) رایج بود و از این رو، فرهنگ نازل اقوام عرب شبه جزیره نمی توانست در برابر آن برتری یابد. یکی از اقدامات در مقابله با آیات تاریخی قرآن، از آن مردی به نام نمونه نصر بن حارث بود که عربها را به شنیدن داستان های کهن پارسی مانند رستم و اسفندیار، تشویق می کرد (ابن هشام، ۱/ ۳۰۰؛ بلاذری، همان، ۱/ ۱۳۹، ۱۴۱). اما اکنون گزارشی وجود ندارد که نشان دهد قریش از عناصر اهل کتاب در همآوردی با قرآن استفاده کرده باشند.

گویا نزول حجم وسیعی از قصص قرآنی در این مرحله بر آن بوده است تا همه انبیاء الهی را منظومه فرهنگی نوین قرآن، قرار دهد، تا فرهنگ اهل کتاب که تمایز آشکاری با وضع شبه جزیره داشته و بر آن چیره بوده است، درون آن جای گیرد و برتری و اعتبار خود را نزد اقوام عرب از دست بدهد. از این رو، سوره های این دوره، در صدند تا همه بشر را یک مجموعه معرفی کنند و بگویند: که تبار همه انسانها به حضرت آدم می رسد، آغاز انشعاب همه ملل نیز به دوره نوح و پس از وی باز می گردد؛ ابراهیم پدر مشترک قریش و همه انبیاء بنی اسرائیل است. در فرهنگ جدید قرآنی، رسالت های تحقق یافته در میان یهودیان، صرفاً منتی الهی بوده است و نباید مایه فخر یا برتریابی اهل کتاب شود. همچنین نوع نگرش قرآن به انبیاء بنی اسرائیل، با تصویر ایشان در عهدین متفاوت است: قرآن علاوه بر شخصیت های مطرح شده در عهدین، عناصر جدیدی، از جمله قوم عاد، ثمود و پیامبرانی چون هود،

صالح و شعیب را به این مجموعه افزوده است که در تورات یا انجیل اثری از آنها نیست.

اکنون باید پرسید که اطلاعات مخاطبان وحی از گذشته، در این مرحله چه تحولی یافت؟ مرحله دوم با تاریخ داود، سلیمان و ایوب آغاز و سپس فهرستی از انبیاء در سوره ص ارائه می‌شود. ابراهیم، اسحق، یعقوب، اسماعیل، الیسع و ذوالکفل. سپس در سوره اعراف، حکایت کوتاهی از هر نبی به ترتیب بیان شده است: آدم، نوح، هود، صالح، لوط، شعیب و موسی. در ادامه روایت ابراهیم، یحیی، زکریا، مریم و عیسی و همچنین فهرستی از ذریه نیکوکار پیامبرانی چون آدم، نوح، ابراهیم و اسرائیل (= یعقوب) در سوره مریم آمده است. سوره طه یکسره حکایت موسی است و در سوره شعراء علاوه بر موسی، از ابراهیم، نوح، هود، صالح، لوط، شعیب هم گزارش شده است. سوره نمل بار دیگر حکایت لوط و صالح است و از بلقیس و سلیمان نیز سخن به میان آمده است. سوره قصص تنها حکایت موسی است و در سوره یونس بخشهایی از داستان نوح و موسی آمده است. در سوره هود نیز، همچون سوره شعراء و اعراف، هر نبی بخشی از گزارشهای تاریخی را به خود اختصاص داده است: نوح، هود، صالح، ابراهیم، لوط، شعیب و موسی. پایان این مرحله، حکایت مبسوط یوسف آمده است در آن گزارشهایی از حضرت یعقوب نیز هست. تصویری که در پایان این دوره به مخاطبان وحی ارائه می‌شود، به این شرح است:

حضرت آدم: این تنها در سوره اعراف اطلاعاتی در این باره آمده است: داستان آفرینش آدم، خودداری شیطان از سجده بر انسان، سکونت آدم و همسر او در بهشت و نهی آنان از خوردن درخت میوه ممنوعه، هشدار از وسوسه شیطان و لغزش آن دو (الاعراف، ۷، ۱۱-۲۴).

حضرت نوح: اطلاعات در این باره، در چهار سوره آمده و در سوره نخست، یعنی سوره های اعراف، شعراء و یونس، به لحاظ گزارش رخدادهای تاریخی، تقریباً به

یک مضمون اشاره شده است. تفاوت آنها به نحوه واکنش سران قوم نوح به پیامبری و پیام و برخورد آنها با مؤمنان بازمی گردد: نوح ضمن معرفی خود به عنوان فرستاده ای امین که هیچ مزدی بابت مأموریت خود نمی طلبد، قوم خویش را به پرستش الله و اطاعت از او دعوت می کند و به آنها بخاطر عذاب روز بزرگ، هشدار می دهد. قوم نوح از اینکه یکی از ایشان ادعای پیامبری کرده است، ناباورانه شگفت زده بودند و او را دروغگو دانستند؛ مؤمنان را افرادی پست خواندند و از نوح خواستند آنها را از خود براند. پس از مدتی به او گفتند: اگر دست برندارد او را سنگسار خواهند کرد. خداوند هم آنها را در کشتی نجات داد و قوم نوح را غرق کرد (یونس، ۷۱ - ۷۴؛ الشعراء، ۱۰۵-۱۲۰؛ الاعراف، ۵۹-۶۴). اما در گزارش چهارم، در سوره هود، حکایت نوح و قوم وی بسط یافته است و علاوه بر گفته های پیشین، آمده است که به نوح وحی شد: دیگر کسی به او ایمان نخواهد آورد و نوح مأموریت یافت تا کشتی بسازد. هنگام ساخت کشتی، اشراف او را به مسخره می کردند اما او به کار خود ادامه می داد. سپس آب همه جا را گرفت و نوح مأمور شد از هر جفتی جانور، دو تا را در کشتی جای دهد. فرزند نوح به او ایمان نیاورد و به رغم درخواست نوح از خداوند، غرق شد. پس بعد از مدتی آب فرو نشست و کشتی به امان فرود آمد و نوح و مؤمنان، مشمول برکت الهی شدند (هود، ۲۵-۴۸).

حضرت هود: گر چه یکی از سوره های این مرحله با «هود» نامگذاری شده، با این حال، گزارش از هود و قوم وی در سه سوره اعراف، شعراء و هود یکسان است: «عاد» قومی بودند که پس از توفان نوح می زیستند و از نعمتهای گسترده الهی، از جمله کشاورزی و چشمه های آب، برخوردار بودند. هود از آنها خواست از چندخدایی که پدرانشان پیروان آنها بودند، دست بردارند و «الله» را بپرستند. وی به آنها وعده داده بود که اگر توبه کنند و از پیروی گنهکاران دست بردارند، از نعمتهای بیشتری برخوردار خواهند شد. اما قوم عاد وی را دروغگو و نادان خواندند و حاضر نشدند

خدایان خود را رها کنند و از هود حجت خواستند. خداوند هود و مؤمنان را نجات داد و قوم عاد را گرفتار عذاب کرد (الأعراف، ۶۵-۷۲؛ الشعراء، ۱۲۳ - ۱۴۰؛ هود، ۵۰ - ۶۰).

حضرت ابراهیم: درباره ابراهیم، چند حکایت کوتاه آمده است: نخستین گزارش به کنار نهادن خدایان دیگر و پرستش «الله» تعلق دارد. ابراهیم کوشید پدر یا پدر خوانده خود را از پرستش خدایان دیگر باز دارد، اما او نپذیرفت و از ابراهیم خواست تا خدایان او را نمی پرستند، از او دور شود. ابراهیم از وی جدا شد و آن زمان بود که خداوند اسحق و یعقوب را به او عطا کرد و آن دو را پیامبر گردانید (مریم، ۴۰-۴۹). در سوره شعرا هم شبیه همین مطلب آمده، جز اینکه متن آن دو نیز گزارش شده است: ابراهیم خدایان قوم خود را ناتوان از شنیدن و بی فایده دانسته و آنها را دشمنان «رب العالمین» معرفی کرده است (مریم، ۴۰-۴۹؛ الشعراء، ۶۹-۹۰). در این مرحله، گزارشی هم از کهنسالی ابراهیم آمده است: چون مأموران عذاب قوم لوط نزد او آمدند و او را به فرزندى به نام اسحق و پس از او به یعقوب بشارت دادند، این بشارت، مایه شگفتی همسر ابراهیم شد که فرتوت بود، اما ابراهیم دریافت که بشارت دهندگان مأموران عذاب قوم لوطند و کوشید قوم لوط را شفاعت کند، اما از ابراهیم خواسته شد که از این کار دست بردارد، زیرا خواست الهی بر این قرار گرفته بود (هود، ۶۹ - ۷۶).

حضرت لوط: درباره قوم لوط و پیامبر آنها، سه گزارش در آیات سوره های اعراف، نمل و شعراء بیان شده است. محتوا و حجم این گزارشها تا حدود بسیاری به هم نزدیکند: لوط مردان قوم خود را سرزنش می کند که چرا به همجنس روی آورده اند و آنها را نخستین انسانهایی دانسته است که چنین رفتاری دارند. در برابر پافشاری، لوط این قوم او را تهدید کردند که اگر به سخنان خود ادامه دهد، وی را از قریه بیرون خواهند انداخت. آنگاه خداوند لوط و خانواده او (جز همسرش) را نجات داد و قوم او را به عذابی از باران گرفتار کرد.

حضرت صالح: گزارش مربوط به حضرت صالح، در چهار سوره اعراف، شعراء و هود مطرح شده است. با تکیه بر این گزارشها، قوم ثمود، پس از قوم عاد می زیستند و از نعمتهای فراوانی برخوردار شده بودند. کشاورزی آنها رونق بسیار داشت و خانه های خود را یا به صورت قصر در دشتهای می ساختند، یا به این منظور، کوهها را می تراشیدند. آنان خدایان متعددی را پرستش می کردند و به لحاظ اجتماعی و اقتصادی، به دو گروه مستکبر و مستضعف تقسیم شده بودند. بر اساس گزارشهای قرآنی، بهره کشان ۹ گروه بودند و کارشان تباهی بود. صالح آنها را به خدای واحدی به نام الله دعوت کرد و توانست بخشی از مستضعفان را مؤحد کند، اما مستکبران مفسد، صالح را که تا پیش از این به او علاقه داشتند، سحر شده دانستند، نبوتش را انکار کردند و از او معجزه خواستند. صالح ماده شتری را نزدشان آورد و از آنها خواست آب را روزانه میان خود و ماده شتر تقسیم کنند: یک روز از آن ایشان باشد و روز دیگر برای ماده شتر. او همچنین از آنها خواست تا به این ماده شتر اجازه چرا دهند و آزاری به او نرسانند، اما آنها ناقه را کشتند و پس از سه روز گرفتار عذاب الهی شدند (الاعراف، ۷۳-۷۹؛ الشعراء، ۱۲۴۲-۱۵۹؛ النمل، ۴۵-۵۳؛ هود، ۶۸-۶۰).

حضرت شعیب: شعیب به سوی قومی که در قرآن از آنها به «اصحاب اَیْکَه» یاد شده است، فرستاده شد. آنها خدا یا خدایانی جز الله را می پرستیدند و در داد و ستد حق دیگران را نادیده می گرفتند. شعیب آنها را از این کار باز می داشت و به «الله» می خواند. عده ای به او ایمان آوردند، مستکبران، مؤمنان را زیان دیده می خواندند و در مسیر آنها قرار می گرفتند تا آنها را به آیین پیشین باز گردانند. قوم شعیب او را تهدید کردند که اگر دست از آیین جدید بردارد، او را از قریه بیرون خواهند کرد. شعیب و مؤمنان حاضر نشدند دست از ایمان خود بردارند و چون مضطر شدند، دست به دعا برداشتند و قوم شعیب به عذاب سختی گرفتار شد و مؤمنان نجات یافتند (الاعراف، ۸۵-۹۳؛ الشعراء، ۱۷۵-۱۹۰).

حضرت داود: آنچه در باب داود آمده، حاکی از روابط او با خداوند است و نعمتهایی که خداوند به او داده است، از جمله تسبیح کوهها همراه با داود، فرمانبری پرندگان از او، پادشاهی، حکمت، آزمایش داود از سوی خداوند و توبه او، خلافت الهی و داوری او در میان مردم (ص، ۱۷ - ۲۶). پایان از بخش، مژده نعمت فرزندی چون سلیمان به داود است.

حضرت سلیمان: گزارش از سلیمان، با بیان این مطلب که خداوند او را به داود عطا فرمود و او وارث داود بود، آغاز می شود. در این روایت سلیمان مورد آزمون الهی قرار می گیرد، سپس توبه می کند و از خداوند می خواهد تا سلطنتی به او دهد که در آینده همانندی نداشته باشد. خداوند، باد را در اختیار وی می گذارد و «شیاطین» هم در ساخت و ساز و یافتن گوهرهای دریا به او یاری می رسانند. سلیمان شیاطین گمراه کننده را به زنجیر کشید (ص، ۳۰ - ۴۰). در آیه مربوطه، تصویر کاملاً روشنی از نحوه آزمایش سلیمان نیامده، اما تأکید شده است که او بنده خوبی بود و بسیار به درگاه الهی مراجعه می کرد (ص، ۱۷، ۳۰، ۴۴). در سوره نمل هم روابط سلیمان با حکومت سبا آمده است. در این سوره، روایت با سلیمان و حکومت و نعمتهایی که خداوند بدو داده بود آغاز می شود مانند: علم، برتری، دانستن زبان حیوانات، سپاهیان سلیمان اعم از بشر، جن و پرندگان. بر اساس این آیات، هدهد برای سلیمان از سرزمین سبا خبر می آورد که حاکم آنجا زنی است با شکوه و مردم سبا در برابر خورشید سجد می کنند. مأموریت دوباره هدهد، گفت گوهایی ملکه سبا با بزرگان حکومت سبا، هدایایی که برای سلیمان فرستاده شد و در نهایت حضور ملکه سبا در تختگاه حکومت سلیمان، مطالبی است که در این دسته از آیات مطرح شده است. ادامه مطلب، ایمان ملکه سبا به پروردگار سلیمان است، به ویژه پس از دو معجزه ای که دید: نخست قصری بلورین و دوم، تخت حکمرانی خود را در چشم بر هم زدنی، نزد سلیمان دید (التمل، ۲۰ - ۴۴).

حضرت ایوب: مطالب مربوط به ایوب، پس از روایت سلیمان، کوتاه تر و به لحاظ محتوا متفاوت است: ایوب از شیطان که او را به رنج و عذاب گرفتار کرده است، به خداوند شکایت می کند. آنگاه به خواست خداوند چشمه ای از زمین می جوشد تا از آب آن، برای شست و شو و نوشیدن ایوب استفاده شود. همسر ایوب به نزد او باز می گردد و ایوب، برای آن که سوگند خود را نشکند، وی را با خوشه ای از گیاه می زند (ص، ۴۱ - ۴۴).

حضرت زکریا و یحیی: سوره مریم با داستان زکریا آغاز می شود که در خود با خداوند، به هنگام کهن سالی، از وی خواست وارثی شایسته به او عطا کند، تا میراث دار او و خاندان یعقوب باشد. خداوند هم بشارت تولد فرزندی را به او داد و از آنجا که سن همسر زکریا برای آوردن فرزند مناسب نبود، زکریا به شگفت زده شد. فرزند آنها، یحیی در حالی که هنوز مرد کاملی نشده بود، حکم الهی را دریافت کرد و به او گفته شد که کتاب را با قدرت بگیرد. آیات مربوط به یحیی با اوصافی از او، همچون پرهیزگاری، نیکوکاری با والدین، تواضع و مانند این ها ادامه می یابد و با درودی الهی بر یحیی به پایان می رسد (مریم، ۱ - ۱۵).

حضرت مریم و عیسی: آیات مربوط به مریم از آنجا آغاز می شود که او از اطرافیان خود فاصله گرفت؛ سپس: فرستاده شدن روح الهی نزد مریم، باردار شدن او، پناه بردن مریم به درخت خرما به هنگام زایمان، دستور روزه سکوت به مریم، شگفتی مردم، فرزند مریم و سخن گفتن و اقرار وی به دریافت کتاب و پیامبری و مبارک بودن فرزندش، توصیه خداوند به عیسی برای اقامه نماز، زکات و نیکی به والدین. در پایان، عیسی بر خود درود می فرستد و آنگاه خداوند، این ادعا را که عیسی فرزند اوست، رد کرده و از اختلاف نظر میان منکران این نظر خبر می دهد (مریم، ۱۵-۳۹).

موسی، بنی اسرائیل و فرعون: آیات مربوط، موسی در این مرحله، نسبت به روایت دیگر انبیاء، بسیار مبسوط است و ابعاد و زوایای گوناگون حیات وی همراه با گفت

گوهای بسیار نقل شده است. با این همه، در هر سوره و به هر مناسبت، بخشهایی از ماجرای موسی بیان شده است. یکی از کاملترین گزارشهای سوره های مرحله دوم، در باب موسی، سوره اعراف است، اما تولد موسی و به آب افتادن او و زندگی در دربار فرعون و فرار به مدین و از این قبیل، در این آیات نیامده است؛ بلکه آیات سوره قصص و طه این بخشها را بیان کرده اند.

موضوع حضرت موسی با این مقدمه آغاز می شود: تقدیر الهی چنین قرار گرفت که بنی اسرائیل _ که تحت ستم فرعون قرار داشتند و «مستضعف» بودند _ به قدرت برسند؛ ازین رو به مادر موسی وحی شد اگر بر جان موسی می ترسد، او را به رود بسپارد و هیچ نگرانی به خود راه ندهد، زیرا خداوند موسی را به او باز خواهد گردانید. آل فرعون موسی را از رود گرفتند و می خواستند او را بکشند، اما همسر فرعون از آنها خواست این کار را نکنند و او را به پسری بپذیرند. همزمان، مادر موسی بسیار مضطرب بود و برای اینکه از اندوه بیرون آید، موسی شیر هیچ دایه ای را نپذیرفت تا اینکه در جستجوی دایه، این کار به مادر موسی به عنوان دایه، واگذار شد.

موسی به روزگار جوانی و در حادثه درگیری میان دو تن، ناخودآگاه یکی از آن دو را کشت و فردای آن روز دریافت که فرد مورد حمایت او، از قاتل بودن موسی پرده برداشته است. به این سبب، موسی از مصر فرار کرد و در مدین با دخترانی که به شبانی می خواستند گوسفندان خود را آب دهند، مواجه شد و به آنها کمک کرد. دختران حکایت موسی برای پدر خود بازگو کردند. یکی از آنها پیشنهاد داد که موسی را به کار گیرند و چنین شد که موسی تعهد کرد هشت یا ده سال کار کند و یکی از آن دختران را به همسری برگزیند.

پس از سالها و در یکی از شبها که موسی مسیر خود را گم کرده بود، آتشی دید و امیدوار شد تا با رفتن نزد صاحبان آتش، راه خود را بازیابد و اینجا بود که خداوند او را صدا زد و مأمورش کرد تا نزد فرعون رود و به او اطمینان داد که گزندى به وی

نرسد و برادرش هارون را یاور وی تعیین کرد (القصص، ۲۸). ادامه این ماجرا، در سوره های متعددی آمده، اما که روایت سوره اعراف در این بخش مبسوط تر و کامل تر است: موسی و هارون نزد فرعون رفتند و مأموریت خود را اعلام داشتند و در برابر درخواست دلیل از جانب فرعون، او از معجزه عصا و دست درخشان استفاده کرد. مشاوران فرعون از او خواستند تا ساحران اطراف و اکناف به دربار آیند تا با موسی رقابت کنند. ساحران مردم را شگفت زده کردند، اما چون معجزه موسی را دیدند سر به سجده نهادند. فرعون همه این حوادث را تهدیدی علیه خود و سرزمین تلقی کرد و بر سختگیری بر بنی اسرائیل افزود و موسی هم ناگزیر آنها را به صبر فرا می خواند. در این زمان مصر دچار بیماری و آفات کشاورزی شد و فرعون وعده داد: در صورتی که موسی از خدای خود بخواهد و این بلایا برطرف شود، بنی اسرائیل را با او خواهد فرستاد، اما پس از رفع بلاها به وعده خود عمل نکرد.

در این مرحله، مطلبی در خصوص رنج و مشقت بنی اسرائیل بیان نشده است، اما در سوره یونس آمده که موسی از بنی اسرائیل خواست تا بر «الله» توکل کنند، خانه های خود را همچون عبادتگاه قرار دهند و دست از مقاومت برندارند. آنگاه خداوند بنی اسرائیل را از آب گذرانید و فرعونیان را غرق کرد (یونس، ۷۵ - ۹۳). در ادامه حرکت، بنی اسرائیل در بیابان با کم آبی مواجه شدند و خداوند از موسی خواست تا با عصای خود به سنگ بکوبد و در نتیجه، چشمه ای با دوازده جوی جاری گردید تا هر قبیله از قبایل دوازده گانه بنی اسرائیل از آن بنوشند. غذای آنان نیز از آسمان نازل شد که در قرآن از آن با «مَنّ و سلوی» یاد شده است. آنگاه موسی از قوم خود جدا شد تا سی روز به ملاقات رود، اما چون به «میقات» رسید، درنگ او چهل روز به طول انجامید. خداوند به خواست موسی بر او تجلی کرد و سپس الواح مکتوبی که پندها و جزئیات امور در آن بود به وی سپرده شد، اما مورد خطاب واقع گردید که شتاب کرده است و دریافت که سامری قوم بنی اسرائیل را از «الله» بازگردانده تا بتی به شکل گاو

را پپرستند. موسی در بازگشت به ملامت بنی اسرائیل و برادرش هارون پرداخت هر چند هارون خود را بی گناه دانست (طه/۹، ۲۰-۹۸).

آگاهی تاریخی در مرحله سوم مکی

پس از سوره یوسف، سبک و سیاق اطلاعات تاریخی متفاوت می شود و این مسأله تا آخرین سوره مکی همچنان ادامه می یابد. سوره های بررسی شده در این مرحله عبارتند از: حجر، لقمان، سبأ، غافر، فصلت، زخرف، ذاریات، جاثیه، احقاف، کهف، نوح، ابراهیم، انبیا، مومنون، حاقه، عنکبوت. با اینکه حجم آیات مکی در این مرحله ۴۹/۵٪ از کل آیات مکی است، اما آیات تاریخی این بخش، به صورت قابل توجهی کاهش یافته است؛ به گونه ای که ۳۲٪ اطلاعات تاریخی در این دوره نازل شده اند. در حالی که در مرحله دوم، حجم آیات نسبت به کل آیات مکی ۴۷/۲٪ بود و سهم آیات تاریخی آن، به ۶۵٪ از کل آیات تاریخی دوره مکی می رسید.

در این مرحله، با تکرار آیات سابق، اطلاعات تاریخی، دوباره بیان شده است تا در حافظه مخاطبان ثبت گردد. اطلاعات تاریخی و غیرتکراری این مرحله، درباره لقمان، مؤمن آل فرعون، هامان، اصحاب کهف، احقاف، قوم سبا و به ویژه ابراهیم است. در برآیند آیات تاریخی این مرحله، می توان گفت: پس از آنکه در مرحله دوم اطلاعات مبسوط تاریخی ارائه شد، مرحله سوم نتیجه گیریهاست که گاه در آیات نیز انعکاس آشکاری یافته است. از این رو، با اینکه در مجموع، آیات تاریخی این دوره کوتاه تر است، اما نگاه جامعی در آن وجود دارد و از بسیاری از اقوام و انبیا یاد شده است و اینکه خواسته همه انبیا یکی بوده، و پشتیبانی خداوند از انبیا. اینها نمونه هایی از این نوع نتیجه گیریهاست. که همراه با نام اقوام و انبیا آنها طرح می شود تنها خواسته انبیائی چون نوح، ابراهیم، موسی و عیسی و پیامبر اسلام همگی این بوده که مردم در دینداری خود، چندخدایی را کنار گذارند و تنها الله را پپرستند (الشوری، ۱۳) و از همین رو ابراهیم پیرو نوح شناخته می شود (الصافات، ۸۳).

نتیجه دیگر این است که میان پیامبران و اقوام آنها، به نحوی تعمیم برقرار شده است: همه پیامبران برای دعوت قوم خود به توحید از نشانه‌ها (آیات) استفاده می‌کردند، اما نخستین پاسخ همه اقوام این بود که پیامبران تفاوتی با دیگران ندارند و تنها می‌خواهند ما را از آیین مرسوم نیاکان باز دارند. درخواست معجزه همه اقوام از پیامبرانشان، پاسخ انبیا مبنی بر اینکه نبی همچون دیگر انسانهاست و تفاوتی با آنها ندارد، مگر در منت الهی که شامل حالشان شده و آوردن معجزه مشروط به اراده الهی است، صبر مؤمنان در برابر آزار مشرکان و کافران و تصمیم نهایی همه اقوام بر اینکه مؤمنان باید از گفته‌های خود دست بردارند یا از سرزمین خویش اخراج خواهند شد، همگی از جمله نتایجند (ابراهیم، ۱۰ - ۱۳)

تعمیم مذکور، تأثیر چشمگیری بر پیامبر و مؤمنان و نیز قریش می‌داشته است زیرا به پیامبر اعتماد و اطمینان می‌دهد تا هیچگاه ناامید نشود و خللی به اراده و توان خود راه ندهد. از سوی دیگر، مشخص خواهد شد که در روند پذیرش ایمان، سران هر قوم با بیشترین مقاومت به مقابله پیامبر می‌ایستند و اینان همان اشراف و متنفذانی هستند که در عصر ابراهیم و در عصر همه پیامبران بوده و اجازه نمی‌داده‌اند مردمان به پیامبران ایمان بیاورند (الزخرف، ۶۱).

بر اساس آیات این مرحله، هر قوم بسته به نوع انتخاب خود پاداش می‌گیرد. اقوامی چون بنی اسرائیل و مؤمنان به پیامبران پیشین، از بلاها و مصائب نجات می‌یابند و خداوند آنها را در این حیات متنعم می‌سازد، نسلشان را پایدار می‌کند و در میان آنها پیامبرانی قرار می‌دهد که برتر از دیگرانند (الجاثیه، ۱۶؛ الصافات، ۷۷ و ۱۱۵-۱۱۹؛ الدخان، ۳۰ - ۳۲). اقوامی که به «الله» ایمان نیاورند، دچار گرفتاری و مشکلات و عذابهای الهی می‌شوند و سپس برخی از این عذابهای دنیوی که بارها در مرحله اول و دوم بیان شده بود، یادآوری می‌گردد: «صاعقة عاد و ثمود» (فصلت، ۱۳). در بیان هشدارها، از اقوامی یاد شده است که در حافظه تاریخی قریش و عرب بیشتر

حضور دارند: قوم سبأ و قوم تُبَع. قوم سبأ در محدوده سد مأرب در یمن زندگی می کردند و پس از شکستن سد و فروپاشی اقتصاد ایشان، دسته به دسته شبه جزیره عرب مهاجرت کردند (یعقوبی، ۳ ۱۹۵؛ بلاذری، فتوح، ۲۵؛ ابن اثیر، ۱ ۶۵۵). در آیات مربوط به این مرحله آمده است که آنها باغستانهایی گسترده داشتند و چون شکر الهی را به جای نیاوردند، به سیل گرفتار آمدند و مردمانشان پراکنده شدند:

«لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَن يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ
وَاشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبُّ غَفُورٌ * فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ
جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِی أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَشِئٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ * ذَلِكَ جَزَيْنَاهُم بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجْزِي
إِلَّا الْكَافِرِينَ * وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَهْرًا وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا
فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّامًا آمِنِينَ * فَقَالُوا رَبَّنَا بَعِد بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ
وَمَرَّقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَرَّقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ * وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ
فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ * وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُّؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ
هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ (سبأ ۱۵ - ۲۱).

قوم تبَع، از حاکمان متأخر یمن، به بیسان قرآنی مجرم بودند و خداوند آنها را هلاک کرد: «أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمٌ تُبَعٌ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ أَهْلِكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ» (الدخان ۳۷).

نتیجه گیری دیگری که در این مرحله اهمیت بسزایی دارد، اعلام حمایت خداوند از انبیاء الهی و مؤمنان است. در برخی آیات از این مرحله، خداوند از تک تک انبیاء و رسولان خود نام می برد و نحوه نجات آنها را بیان می کند. گذشته از اشارات متعدد و پراکنده به مفهوم نجات مؤمنان درین مرحله، آیات تاریخی سوره انبیا، یکسره حاکی از حمایت خداوند از انبیا و نجات آنهاست در آیات این سوره، عبارت «نجات داده ایم» ۶ بار تکرار شده و این مفهوم، گاه با تعبیر دیگری چون «کشف ضرّ» (الانبیاء، ۸۴)، «حفظ»، (الانبیاء، ۸۲) «نصرت» (الانبیاء، ۷۷) آمده است؛ همچنین، بت شکنی

ابراهیم و نجات او از آتش (الأنبياء ۵۰ - ۷۰)، نجات لوط از قومش (الأنبياء، ۷۱ و ۷۴)، نجات نوح (الأنبياء، ۷۶)، ناراحتیهای ایوب (الأنبياء، ۸۴)، نجات یونس از غصه (الأنبياء، ۸۷)، نجات زکریا از تنهایی (الأنبياء، ۹۰). طرح ماجرای اصحاب کهف در این دوره نیز حکایت دیگری از حمایت خداوند از کسانی است که «الله» را می پرستند. (ادامه مقاله)

پس از نتیجه گیری، می توان شاخصه دیگری برای آیات تاریخی این دوره برشمرد: بر اساس آمار به دست آمده از شمار آیات این مرحله، می توان گفت که بیشترین رشد، به اخبار مربوط به حضرت ابراهیم تعلق دارد. آیات مربوط به ابراهیم، که در مرحله دوم در مقایسه با دیگر پیامبران ناچیز بود، چندان افزایش یافته که این پیامبر را، در صدر آیات تاریخی مرحله سوم قرار داده است.

قریشیان نسب خود را به ابراهیم می رساندند و نسبت آنان به آباء و اجداد خود، تکریم بسیار می کردند. قریش با این مسأله مواجه شد که پس از آشنایی با انبیا و اقوام پیشین، چه رفتاری در پیش خواهد گرفت؟ در این مرحله، آنها با حجم انبوهی از آیات تاریخی مربوط به ابراهیم پدر اعلائی خود مواجه شدند. انتخاب موضوع بت شکنی ابراهیم، که به صورتهای متعدد و مکرر در این مرحله بیان شده (الأنبياء، ۵۱ - ۷۳؛ الصافات، ۹۹ - ۱۱۳) و نیز حجم قابل توجه آیات مربوط به حضرت ابراهیم در این مرحله، موضوعی درخور تأمل است: ابراهیم بتهای معبد اقوام خود را شکسته و کعبه را بنیان نهاده بود تا مردم در آنجا با «الله» مناجات کنند و از «الله» خواسته بود تا سرزمین که مکه ایمن بماند؛ دلهای مردم متوجه فرزندانش گردد و از ثمرات برخوردار شوند و فرزندانش از بت پرستی دور مانند او توحید را در تبار خود ماندگار کرده و گفته بود که فرزندان بت پرست خود را به فرزندى نمی پذیرد (ابراهیم، ۳۵ - ۴۱؛ الزخرف، ۲۶ - ۲۸).

آیات سوره انعام در باب اقدام ابراهیم، آغاز حکایت غیر مستقیم خداوند با قریش

است: ابراهیم، نیای اعلاّی قریش از بتهایی که «آزر» می پرستید روی می گرداند. وی سپس ستاره ای را برگزید، اما چون آن ستاره پنهان شد، از پرستش آن دست برداشت. همین حکایت بر ماه و پس از آن خورشید نیز رفت، تا اینکه از همه خدایان برائت جست و به توحید گرایید. خداوند نیز در ذریه او پیامبرانی (اعم از بنی اسرائیل و دیگران) قرار داد و آنان را بر دیگران برتری بخشید (الانعام، ۷۴-۹۰). بر اساس سوره انبیا، ابراهیم درباره بتهایی که پرستش می کنند، از قوم خود می پرسد و آنان در پاسخ، خود را پیرو پدران خویش می خوانند. ابراهیم همه آنها را در ظلمت و تاریکی می داند و تصمیم می گیرد برای بتان آنها تدبیری دراندازد وی در فرصت مناسب بتهای آنها را نابود کرد و تنها بزرگترین آنها را باقی گذاشت. قوم ابراهیم، او را آوردند، چون شنیده بودند او با بت هایشان مخالفت کرده است. در بازپرسی از ابراهیم او خدایانشان را ناتوان دانست و همین موجب شد تا تصمیم گرفتند که برای حمایت از خدایان، او را زنده بسوزانند، اما خداوند آتش را بر ابراهیم سرد گرداند و او و نیز لوط را از دست آنان نجات داد تا به سرزمین مبارک برسند. (الانبیاء، ۵۱ - ۷۳).

همین موضوع، در سوره صافات با توضیحات کمتری آمده، اما در پایان، مسأله قربانی شدن اسماعیل بی آنکه از او نامی برده شود، مطرح شده است؛ ابراهیم در رؤیا می بیند که پسر خود را قربانی می کند. چون رؤیای خود را با اسماعیل در میان می گذارد، وی تسلیم امر الهی می گردد، ولی هنگام قربانی شدن به ابراهیم وحی می شود که این آزمون الهی بود. همچنین به ابراهیم بشارت تولد اسحاق داده می شود (الانبیاء، ۵۱ - ۷۳؛ الصافات، ۹۹ - ۱۱۳). موضوع میهمانان ابراهیم که به او بشارت فرزند دادند، در مرحله دوم بیان شده بود و در این مرحله نیز تکرار شده است (الذاریات، ۲۴-۳۰).

آگاهی تاریخی در مرحله مدنی

آیات مدنی در حدود دو پنجم آیات قرآنی اند و به طور کلی، ناظر به مسائلی

هستند که در دوره مدنی نبوت رخ داده اند، از این رو بزرگترین رخدادهای این دوره همچون مواجهه با یهود، جنگ بدر، احد، احزاب، تبوک و مانند اینها، بخش قابل توجهی از آیات را به خود اختصاص داده اند. آیات مدنی ناظر به حال و رخدادهایی هستند که پس از هجرت روی داده اند و جزو آن دسته از آیاتی که آگاهی تاریخی مخاطبان قرآن را توسعه می دهد، قرار نمی گیرند.

آیات مدنی با سوره بقره که بیش از دو جزء قرآن را در بر می گیرد، آغاز می شود. بیش از نیمی از این سوره به گفتگوی قرآن با یهود تعلق دارد، زیرا بیشترین رویارویی یهودیان شبه جزیره با دین اسلام در مدینه در اوایل عصر مدنی صورت گرفت و اختصاص این حجم از آیات در این سوره که نخستین سوره مدنی است، طبیعی به نظر می رسد. به همین مناسبت، مروری گذرا بر حوادثی که بر بنی اسرائیل رفته صورت می گیرد که عمده این مطالب، به تفصیل در مرحله مکی بیان شده بود. بر این اساس، عناصر تاریخی سوره های بقره، آل عمران، انعام، نساء و مائده، غالباً تکرار موضوعات آیات دوره مکی است. این بازگوییها، برای مواجهه با یهود شمال حجاز و یثرب بوده است، اما با هدف نکوهش و توبیخ و به منظور برخورد با خود برترینی اهل کتاب. در آیات مربوط به یهود، مسائلی چون نعمتهای خداوند به بنی اسرائیل (البقره، ۴۰، ۱۲۲)، و رفتارهای نادرست بنی اسرائیل از جمله ایمان نیاوردن به نشانه های خدا، کشتن پیامبران، عهد شکنی مکرر (البقره، ۸۵، ۱۰۰)، پیروی از شیاطین در ملک سلیمان (البقره، ۱۰۲)، و خشم خداوند بر آنها گوشزد می شود. در نتیجه می توان گفت که آیات تاریخی عصر مدنی، ناظر به یهودیان و سپس مسیحیان و اصلاح نگرش آنهاست. به همین مناسبت، به معجزات مسیح، وضعیت حواریون و نزول مائده آسمانی تقاضا شده مسیح و گفتگوی او با خداوند (المائده، ۱۱۰، ۱۱۷) اشاره شده است، «تثلیث» انکار (النساء، ۱۷۱؛ المائده، ۱۷) و به صلیب کشیده شدن مسیح زد می شود (النساء، ۱۵۷).

نتیجه

چنین به نظر می‌رسد که گزارش از اقوام، سرزمینها و انبیاء و شخصیت‌های تاریخی در دوره مکی صورت گرفته است. آیات مدنی از بسط و تفصیل قابل توجهی درباره گذشتگاه ندارند و بیشتر ناظر به مسائل سیاسی و اجتماعی هستند که حکومت اسلامی را با خود درگیر کرده، از این رو، بخش قابل توجهی از این اطلاعات به نبردهایی چون بدر، احد، احزاب، فتح مکه، تبوک و غیره اختصاص یافته است. در سوره‌هایی مانند بقره، به کوتاهی تمام، اشاره‌هایی به تاریخ یهودیان یا مسیحیان هست که ناظر به چالش مسلمانان با یهودیان و مسیحیان، در آغاز عصر مدنی است.

آیات تاریخی را در دوره مکی می‌توان با تقسیم نزول وحی مکی به سه مرحله، مورد بررسی قرار داد. بر اساس ترتیب نزول سوره‌ها به روایت ابن عباس، از سوره قلم تا قمر به مرحله نخست اختصاص دارد. اطلاعات تاریخی مربوط به این دوره مفصل نیست بر این موضوع تأکید شده که اقوام پیشین، صرفاً پیامبران خود را دروغگو می‌خواندند و فرجام ایشان با عذاب الهی رقم خورد. در آیات این دوره، تأکید بیشتری بر فرعون، عاد و ثمود شده است و نه نام پیامبران. مرحله دوم مکی از سوره ص آغاز می‌شود و تا سوره یوسف ادامه می‌یابد. در این مرحله، حجم اطلاعات تاریخی تا حد چشمگیری افزایش می‌یابد. اطلاعات تاریخی این دوره بسیار مبسوط است و همه انبیای الهی مطرح در قرآن را در بر می‌گیرد. از این میان، بیشترین سهم از آن انبیای بنی اسرائیل و به ویژه حضرت موسی است. در مرحله سوم، با آنکه به نام بسیاری از انبیاء اشاره شده اما موضوعات تاریخی مجمل، کلی و گذراست و نوعی نتیجه‌گیری از آیات دوره مکی ارائه شده است. ویژگی دیگر آیات تاریخی در این دوره، افزایش قابل ملاحظه اطلاعات مربوط به حضرت ابراهیم است.

منابع

علاوه بر قرآن کریم؛

- ۱- ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، ۱۹۶۵ م.
- ۲- ابن حبیب، محمد، *المخبر*، بیروت، [بی تا].
- ۳- همو، *المتفق فی اخبار قریش*، بیروت، ۱۹۸۵ م.
- ۴- ابن حزم، علی، *جمهرة أنساب العرب*، بیروت، ۱۹۶۳ م.
- ۵- ابن سلام، قاسم، *کتاب النسب*، بیروت، ۱۹۸۹ م.
- ۶- ابن هشام، محمد، *السيرة النبوية*، بیروت، دار المعرفة، [بی تا].
- ۷- بلاذری، احمد، *انساب الاشراف*، بیروت، ۱۹۹۶ م.
- ۸- همو، *فتوح البلدان*، بیروت، ۱۹۸۸ م.
- ۹- پاکتچی، احمد، «اهل کتاب»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ۱۳۸۰ ش.
- ۱۰- دوری، عبدالعزیز، *بحث فی نشأة علم التاریخ عند العرب*، بیروت، ۱۹۹۳ م.
- ۱۱- جواد علی، *المنفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بیروت، ۱۹۷۶.
- ۱۲- دینوری، احمد، *الأخبار الطوال*، قم، ۱۳۶۸ ق.
- ۱۳- سیوطی، جلال الدین، *الأنتقان فی علوم القرآن*، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
- ۱۴- طبرسی، فضل، *مجمع البیان*، بیروت، [بی تا].
- ۱۵- طبری، محمد، *تاریخ*، بیروت، ۱۹۶۷ م.
- ۱۶- ماسون، دنیس، *قرآن و کتاب مقدس: درون مایه های مشترک*، ترجمه فاطمه تهامی، تهران، ۱۳۸۵ ش.
- ۱۷- مسعودی، علی، *التنبیه و الاشراف*، قاهره، دار الصاوی، [بی تا].
- ۱۸- همو، *مروج الذهب*، قم، ۱۴۰۹ ق.
- ۱۹- معرفت، محمد هادی، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، ۱۳۷۳ ش.
- ۲۰- مقدسی، مطهر، *البدء و التاریخ*، بور سعید، *مکتبة الثقافة الدينية*، [بی تا و بی جا].
- ۲۱- نکونام، جعفر، *درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن*، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- ۲۲- واقفی، محمد، *المغازی*، بیروت، ۱۹۸۹ م.
- ۲۳- یعقوبی، احمد، *تاریخ*، بیروت، دار صادر، [بی تا].